

تحلیل شبهات تناقض آیات مربوط به فرشتگان

جواد مدبّر چهاربرجی*

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی تحلیلی - انتقادی شبهات مربوط به تناقض آیات قرآن کریم در خصوص فرشتگان الهی در کتاب «نقد قرآن» می‌پردازد. ازجمله مهم‌ترین مؤلفه‌های قرآن داشتن هماهنگی، سازگاری، عدم اختلاف، تناقض و تضاد در آیات آن است. پژوهش حاضر، با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آیات قرآن در خصوص فرشتگان الهی کاملاً با یکدیگر هماهنگی و سازگاری دارند و تناقضات ادعایی دکتر سها ازجمله: معرفی شیطان در برخی آیات در گروه فرشتگان و در زمره جنیان بودن او در دیگر آیات، ورود چند فرشته بر حضرت مریم علیها السلام در قضیه بارداری ایشان یا ورود یک فرشته بر ایشان، گرفتن جان انسان‌ها در بعضی آیات توسط فرشته‌ای خاص و یا توسط گروهی از فرشتگان الهی، عدم سرپیچی و اطاعت مطلق فرشتگان از خداوند در برخی از آیات و سرپیچی شیطان از فرمان خداوند به‌عنوان یکی از فرشتگان الهی، تضاد در خصوص حرمت سجده بر غیر خدا در برخی از آیات و دستور برای سجده به حضرت آدم علیه السلام در دیگر آیات، همگی مردود است.

واژگان کلیدی: کتاب نقد قرآن، شبهات تناقض، تناقض آیات، فرشتگان در قرآن، فرشته.

بیان مسئله

قرآن کریم به عنوان کاملترین کتاب آسمانی که از طرف خداوند متعال برای هدایت بشر- نازل شده است در این راه از هیچ چیزی فروگذاری ننموده است و در مواردی نیز به بیان احوالات عالم غیب برای درک هرچه بهتر انسان پرداخته است که از جمله این موارد می توان به خلقت مجردات و فرشتگان الهی اشاره نمود. فرشتگان موجوداتی نامرئی و فراطبیعی، که مأمور اجرای اوامر خدا در دنیا و آخرت اند. آنها دسته ها و وظایف مختلفی دارند مانند: نوشتن نامه اعمال، آوردن وحی بر اولیاء، حفاظت از انسان ها و یاری مؤمنان، رساندن روزی مادی و معنوی، گرفتن جانها، دعا و استغفار کردن برای مؤمنان، هدایت قلبها، مأموران عذاب و گروهی از فرشتگان نیز فارغ از امور دنیا به عبادت خدا و رکوع و سجود مشغول اند؛ بنابراین هر یک از فرشتگان وظیفه و مقامی معلوم دارند و در انجام وظیفه خود کوتاهی نکرده و از هر گناه و نافرمانی پاک و مبرا هستند. آنها می توانند به برخی صورتها درآیند و باور به وجود آنها بخشی از ایمان مسلمانان است. که برخی از مستشرقان با توجه به اهدافشان در آثار خویش آیات مربوط فرشتگان را مورد بررسی قرار داده و شبهه تناقض را در خصوص آنان مطرح نموده اند. از جمله کتبی که به مسئله وجود تناقضات آیات مربوط به فرشتگان الهی پرداخته است کتاب «نقد قرآن» اثر دکتر سها است. که بنابر اهمیت این مسئله ما در نوشتار حاضر که با روشی تحلیلی - انتقادی صورت پذیرفته است بر آن شدیم به بررسی این آیات و شبهات مطرح شده در خصوص آنها بپردازیم و سپس پاسخهایی متقن و مبرهن به آنان ارائه نماییم.

شبهه: ماهیت شیطان

در این که جن و ملک (فرشته) در قرآن دو نوع موجود متفاوت اند، تردیدی نیست. ملائکه موجوداتی معنوی و مطیع خدا هستند که پیوسته در حال اطاعت و عبادت و انجام فرامین خدا می باشند؛ اما جن موجودی است که مثل انسان خطا و ثواب می کند و نیاز به پیامبر دارد. در قرآن در اکثر موارد شیطان را از فرشتگان دانسته و در یک مورد او را جن دانسته است.

شیطان فرشته است:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۳۴)؛ «چون فرشتگان را گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند به غیر از ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد».

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (حجر: ۳۰ - ۳۱)؛ «پس فرشتگان همگی سجده کردند، به غیر ابلیس که خودداری کرد از این که با سجده کنندگان باشد».

در چند مورد دیگر نیز این جملات تکرار شده‌اند.

شیطان جن است:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از جن بود» (سها، ۱۳۹۳، ص ۸۰۷).

پاسخ شبهه

محور و علت اساسی طرح این سؤال، جریان خلقت حضرت آدم ﷺ است. وقتی خداوند اراده فرمود که انسان را بیافریند، فرشتگان درنهایت ادب و احترام و به قصد پرسش و استفهام، از خداوند پرسیدند که: آیا ما برای تسبیح و تقدیس تو کافی نیستیم؟! و اصولاً خلقت انسان برای چیست؟ وقتی خداوند راز خلقت انسان را برایشان بیان فرمود و به فرشتگان نوید داد که انسان خلیفه خدا، در زمین است، فرشتگان متواضعانه دعوت پروردگارش را مبنی بر سجده بر حضرت آدم ﷺ پذیرفته و از سر اخلاص و احترام، بر آدم سجده کردند. در میان فرشتگان و یا بهتر بگوییم در صف فرشتگان، ابلیس قرار داشت که او نیز مدت طولانی، عبادت خداوند را می‌کرد؛ اما در درونش رازی مکتوم و مستور بود که هیچ‌کس جز ذات اقدس حق تعالی بر آن آگاهی نداشت. رازی که مدت‌ها پنهان بود اما در جریان خلقت حضرت آدم ﷺ، از آن پرده‌برداری شد، کفر ابلیس بود. آری او از مدت‌ها قبل کافر شده بود ولی استکبار و عنادش در قضیه سجده نکردن بر حضرت آدم، از این کفر پنهان، پرده برداشت.

وقتی خداوند به همه فرشتگان و ابلیس [که در میان آنها بود و عبادت می‌کرد] فرمان داد: بر آدم سجده کنید، همه فرشتگان اطاعت کردند غیر از ابلیس که از این فرمان سرپیچی کرده و سجده نمود. استدلالش هم این بود که: من از آتش آفریده شده‌ام و او از خاک. چگونه موجود برتر بر موجود پست‌تر سجده کند؟

اکنون سخن در این است که؛ آیا شیطان (ابلیس) جزء فرشتگان بود یا خیر؟ قبل از بیان پاسخ، لازم است مفردات این سؤال را به‌طور خلاصه مدنظر قرار دهیم تا به خواست خداوند پاسخ، از اتقان و استحکام علمی بیشتری برخوردار گردد، بدین منظور، به بررسی و توضیح چند واژه می‌پردازیم: الف) شیطان، ب) ابلیس، ج) فرشته، د) جن.

الف) شیطان

واژه «شیطان» از ماده «شطن» است. «شاطن»؛ یعنی موجود خبیث و پست، (فیروزآبادی محمدبن یعقوب القاموس المحيط، ذیل ماده «شطن»؛ زبیدی مرتضی تاج العروس من جواهر القاموس، ذیل ماده «شطن»؛ ابن منظور محمدبن مکرم لسان العرب، ذیل ماده «شطن»). اعم از انسان، جن یا جنبنندگان دیگر. حتی به معنای روح شریر و دور از حق نیز آمده (ابن‌درید، محمدبن حسن جمهره اللغه، ذیل ماده «شطن»). که در حقیقت قدر مشترک همه این معانی یکی است. بنابراین، شیطان اسم عام (اسم جنس) است که به موجود موذی و منحرف‌کننده (خواه انسان یا غیر انسان) اطلاق می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۹).

در قرآن مجید و کلام رسول‌الله ﷺ نیز شیطان تنها به موجود خاص اطلاق نشده؛ بلکه به انسان‌های شرور یا حتی اخلاق ناپسند، چون حسد، نیز شیطان گفته‌اند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده «شطن»).

ب) ابلیس

اسم خاص (عَلَم) است که تنها یک مصداق دارد. او کسی بود که اولین معصیت را در جهان امکان مرتکب شده و در برابر پروردگارش، دعوی استقلال کرد. تفاخر و استکبار نمود، از فرمان مولایش ابا کرد و سرانجام نیز از بهشت رانده شد. نام غیر شریف ابلیس «عزازیل» بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۱؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۱۸۵) و ابلیس، از ماده «ابلاس»، در واقع لقب او است. ابلاس؛ یعنی مأیوس شد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده «بلس») و شاید به این اعتبار که ابلیس از رحمت خدا مأیوس شد، این لقب را گرفت.

ج) فرشته

مناسب است به پاره‌ای از صفات فرشتگان اشاره کرده تا بتوانیم نتیجه بگیریم که چون فرشته راهی به سوی معصیت ندارد. بنابراین، شیطان نمی‌تواند از جنس فرشتگان باشد. فرشتگان، موجوداتی هستند که خداوند در موردشان بهترین توصیف را در قرآن مجید آورده است: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْملُونَ؛ (انبیاء: آیات ۲۶ - ۲۷) آن‌ها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او [خدا] پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند». در نهاد فرشتگان هرگز خلاف حق نبوده و همیشه و در همه حال مشغول عبادت و اطاعت پروردگارشان هستند. موجوداتی هستند معصوم. خود و ضمیر پاکشان را هرگز به گناه آلوده نمی‌کنند. مهم‌تر از همه؛ اطاعت و انقیادشان در برابر پروردگارشان است. اظهار عجزشان در برابر آنچه می‌دانند و عدم تفاخر و استکبار در برابر آنچه می‌دانند؛ زیرا یقین دارند که داشته‌هایشان نیز از سوی ذات ربوبی حق تعالی است و اگر لحظه‌ای اراده‌اش بر ندانستن چیزی تعلق بگیرد، آنچه می‌دانند نیز تبدیل به نادانی خواهد شد.

با این توضیحات روشن می‌شود که چون فرشته، معصوم محض است، گناه در او راه ندارد. وقتی گناه راه نداشت، پس تمام کارهایش اطاعت محض پروردگار است. اگر اطاعت برای موجودی واجب و ضروری شد پس کفر و استکبار و معصیت از او ممتنع است (این دلیل، اولین دلیل عقلی بر تفاوت شیطان با فرشته است و در نتیجه، فرشته نبودن شیطان است).

د) جنّ

جنّ در اصل، چیزی است که از حواس انسان پوشیده شده است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل ماده «جنّ»). قرآن کریم وجود چنین موجوداتی را تصدیق نموده و درباره آنان مطالبی بیان کرده و جنس آن‌ها را از آتش می‌داند؛ هم‌چنان‌که نوع بشر از خاک آفریده شده؛ البته خلقت این موجودات نیز قبل از انسان بوده است (حجر: ۲۷). برخی از دانشمندان، از جن تعبیر به نوعی از ارواح عاقله می‌کنند که مجرد از ماده می‌باشند؛ البته پیداست که مجرد کامل ندارند؛ زیرا چیزی که از آتش آفریده شده، مادی است و یک حالت نیمه مجرد دارد، به تعبیر دیگر نوعی جسم لطیف است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۷۹).

از آیات قرآن برمی‌آید که جن نیز مانند نوع بشر، دارای اراده و شعور است و کارهای

سخت را نیز می‌تواند انجام دهد و مؤمن و کافر نیز دارد. بعضی صالح‌اند، بعضی فاسد. مانند انسان زندگی و مرگ و قیامت دارند. مذکر و مؤنث داشته و ازدواج و تکثر نیز در میان آن‌ها هست. برخی از این آیات عبارتند از: ۱- خداوند جن را برای عبادت آفرید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت. ۲- خداوند تعالی برای آن‌ها پیغمبر فرستاد: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ» (انعام: ۱۳۰) در سوره جن وصف آمدن جن نزد پیغمبر ﷺ و شنیدن قرآن مذکور است. ۳- در میان جنیان هم نیک و بد هست. جنیان اگر معصیت کنند به دوزخ نیز می‌روند: «وَلَقَدْ دَرَأْنَا لَجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ» (اعراف: ۱۷۹): «برای دوزخ آفریدیم بسیاری از جن و انس را». ۴- مانند انسان‌ها مرگ‌ومیر دارند و گروهی جای گروهی را می‌گیرند (فصلت: ۲۵). ۵- روز قیامت محشور می‌شوند: (انعام: ۱۲۸).

اما سخن اصلی در این‌که؛ ابلیس جزء فرشتگان بوده یا خیر، بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد و منشأ آن اختلاف، شاید تمسک به برخی آیات قرآن مجید باشد. برخی از جمله شیخ طوسی که می‌گویند، شیطان (ابلیس) جزء فرشتگان است، (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۹) دلیل عمده آنان، استناد به آیه‌ای است که خداوند فرموده: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس» (بقره: ۳۴): زیرا در این آیه، ابلیس از سجده کردن استثنا شده و مستثنی‌منه در این جمله، فرشته است و در نتیجه ابلیس جزء فرشتگان می‌شود.

ولی حق این است که ابلیس جزء فرشتگان نیست و برای این مطلب چند استدلال وجود دارد که ما به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. خداوند تعالی فرموده: «... إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰): «ابلیس از جنس جن بوده است».

۲. خداوند تعالی فرموده: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶) خداوند درباره فرشته فرموده است که: به‌هیچ‌وجه خدا را عصیان نمی‌کنند؛ یعنی به‌صورت عام از فرشته نفی معصیت شده و این می‌رساند که اولاً، هیچ‌یک از فرشتگان و ثانیاً، هیچ‌گونه معصیتی، را مرتکب نمی‌شوند.

۳. خداوند فرموده: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ» (کهف: ۵۰)؛ «(پس) آیا او [شیطان] و اولاد او را به جای من دوست و یاور و سرپرست می‌گیرید درحالی‌که آن‌ها دشمن شماينند؟». این مطلب می‌رساند که در میان جنیان ذریه و نسل یا به عبارتی توالد و تناسل وجود دارد و حال آنکه فرشتگان خلقتشان روحانی است و این قبیل مسائل بین آن‌ها وجود ندارد.

۴. خداوند می‌فرماید: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»؛ (فاطر: ۱) یعنی خداوند فرشته را رسولانی قرار داد» و می‌دانیم که کفر و عصیان بر رسول خدا جایز نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۹).

اما در پاسخ به دلیل کسانی که استثنای ابلیس از فرشتگان را مدنظر قرار دادند، باید گفت: استثنا شدن ابلیس از فرشتگان، به‌هیچ‌وجه دلالت بر هم‌جنس بودن ابلیس با فرشته ندارد. نهایت چیزی که از این مطلب فهمیده می‌شود، این است که ابلیس در صف فرشته و میان آن‌ها بوده و مانند فرشتگان مأمور به سجده شده است. حتی برخی گفته‌اند: استثنا در این آیه، از نوع استثنای منقطع است؛ یعنی مستثنی منه در جمله وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۳).

در توصیف ابلیس همان‌طور که در کلام نورانی امام علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه اشاره شده است حدود شش هزار سال خدا را عبادت کرده است. پس قرار گرفتن چنین موجودی [که مدت زیادی مشغول اطاعت پروردگار بوده]، در صف فرشتگان، امر چندان بعیدی نیست.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا ابلیس از فرشتگان است یا جزء سایر موجودات آسمانی است؟ فرمود: «نه از جنس فرشته است و نه از سایر موجودات آسمانی؛ بلکه او جن است؛ ولی همراه فرشتگان بوده است. فرشتگان نیز گمان می‌کردند او از جنس آن‌هاست، ولی خداوند متعال می‌دانست که چنین نیست. این جریان ادامه یافت تا در جریان سجده بر آدم، راز پنهان ابلیس آشکار گشت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۱۹۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۸). بنابراین با توجه توضیح آیات و بهره جستن از روایات معصومین علیهم السلام معلوم شد تناقضی در بین آیات نیست.

شبهه: ارتباط فرشتگان یا روح با حضرت مریم علیها السلام

قرآن در مورد بارداری شدن مریم علیها السلام در سوره آل عمران گفته که چند ملک به حضرت مریم علیها السلام وارد شدند؛ اما در سوره مریم گفته که تنها یک روح با مریم علیها السلام صحبت کرده است.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (آل عمران: ۴۵ - ۴۷)؛ «هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می‌دهد درحالی‌که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است، و در گهواره [به اعجاز] و در میان‌سالی [به وحی] با مردم سخن می‌گوید و از شایستگان است، [مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است گفت چنین است [کار] پروردگار خدا هر چه بخواهد می‌آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می‌گوید باش پس است.»

«وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا. فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا...» (مریم: ۱۶ - ۲۱)؛ «و در این کتاب از مریم یاد کن آنگاه که از کسان خود در مکانی شرقی به کناری شتافت، و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد، [مریم] گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم، گفت من فقط فرستاده پروردگار توأم برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم، گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام، گفت [فرمان] چنین است پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است و تا او را نشان‌های برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم و [این] دستوری قطعی بود.»

در سوره آل عمران از ملائکه و در سوره مریم از یک روح صحبت شده و روح و ملک فرق می‌کنند. دقت کنید که در هر دو مورد به مریم بشارت فرزند داده شده و در هر دو مورد مریم تعجب کرده و جواب یکسانی داده است بنابراین هم آل عمران و هم سوره مریم از یک ملاقات صحبت می‌کنند؛ یعنی این دو آیه هم در تعداد افرادی که به ملاقات

مریم آمده اند و هم در نوع آنان باهم تضاد دارند. ظاهراً محمد فراموش کرده که در سوره مریم در مکه صحبت از گفتگوی یک روح با مریم کرده است و در نتیجه در آل عمران در مدینه از ملاقات چند فرشته با مریم صحبت کرده است (سها، ۱۳۹۳، ص ۸۱۰).

پاسخ شبهه

همان طور که برخی از مفسران توضیح داده اند مراد از فرشته همان جبرئیل است و اگر یک ملک را فرشته خوانده از باب تعظیم آن یک ملک بوده است. هم چنان که خود ما در گفتگوهای خود می گوئیم مردم درباره فلانی چنین و چنان می گویند با این که همه مردم نگفته اند و تنها یک نفر گفته و از این قبیل تعبیرها معمول است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۹۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۲۱؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۲۳).

اگر کلام جبرئیل را به فرشته نسبت داده از قبیل نسبت کلام یک نفر از قومی به همه قوم است، چون همه در آن کلام و یا در سنت و عادت و خلقت موافقت و شرکت دارند و در قرآن از این قبیل تعبیرات زیاد است، مانند آیه: «يَقُولُونَ لَنْ نَرْجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لَيَخْرُجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلُّ (منافقون: ۸) می گویند: حتماً اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم آنکه عزیزتر است آن را که ذلیل تر است (گروه منافقان، پیامبر و یارانش را) از آن بیرون خواهد کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴، ص ۱۶۲). با این که گوینده سخن یک نفر بوده به جمع نسبت می دهد.

آنچه بعد از تدبر در آیات راجع به فرشته به دست می آید، این است که فرشته همه در یک ردیف و یک مقام نیستند، بین آنان از نظر قرب به خدای تعالی تقدم و تأخر هست، آن که متأخر است تابع محض او امر متقدم است، به طوری که افعالش عین فعل متقدم به حساب می آید و گفتارش هم عین گفتار او است، نظیر وصفی که در خودمان مشاهده می کنیم، افعال قوا و اعضایمان را فعل خود نیز می دانیم، بدون این که فعل را دو تا فعل کنیم و می گوئیم چشمم او را دید و گوشم آن را شنید و اعضای بدن من چنین و چنان کرد. پس همان طور که عمل اعضای ما که تابع ما هستند عمل خود ما نیز هست، هم چنین اعمال و اقوال فرشته که تابع فرشته روح اند، عمل و قول خود روح نیز هست، برای این که فرشته تابع او هستند و هر چه می کنند به امر او می کنند و به همین اعتبار است که

می‌بینیم خدای تعالی قبض ارواح را که فرشته موکل بر ارواح، مباشر آن هستند را عمل خودش و هم عمل آن فرشته دانسته، در عین این‌که آن را به فرشتگان مباشر نسبت داده، و فرموده: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (انعام: ۶۱)؛ «زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ فرستادگان ما جان او را می‌گیرند»، و درعین‌حال آن را به ملک‌الموت که فرمانده و متبوع آن فرشتگان است نسبت داده می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده: ۱۱)؛ «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد» و درعین‌حال همین قبض ارواح را به خودش نسبت داده، می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲)؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند».

پس معلوم شد که بشارت دادن جبرئیل عین بشارت دادن مأمورین زیردست او است که جمعی از سادات فرشتگان و مقربین درگاه خدایند، چون قرآن کریم درباره ایشان فرموده: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ؛ (تکویر: آیات ۱۹ - ۲۱) که این کلام فرستاده بزرگواری است [جبرئیل امین]، که صاحب قدرت است و نزد (خداوند) صاحب عرش، مقام والایی دارد، در آسمان‌ها مورد اطاعت (فرشتگان) و امین است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۹۱).

شبهه: قبض روح توسط فرشته یا فرشتگان

بازهم محمد دچار فراموشی شده است. قرآن در آیه زیر گفته که یک فرشته جان انسان‌ها را می‌گیرد:

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱)؛ «بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانان را می‌ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید».

ولی در آیه زیر گفته است که فرشتگان جان انسان‌ها را می‌گیرند:

«فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ» (محمد: ۲۷)؛ «پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی که فرشتگان جانان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند» (سها، ۱۳۹۳، ص ۸۱۲).

پاسخ شبهه

از بررسی آیات متعددی از قرآن مجید (۱۲ مورد) که درباره «توفی» و مرگ سخن به میان آمده استفاده می‌شود که گرفتن ارواح به دست یک فرشته معین نیست، بلکه فرشتگانی هستند که این وظیفه را به عهده‌دارند و مأمور انتقال ارواح آدمیان از این جهان به جهان دیگرند.

علامه طباطبایی رحمته الله در این زمینه در المیزان می‌فرماید: و اگر در آیه یازدهم سوره سجده که فرموده: «يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ؛ فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند» و قبض روح و توفی را به ملک الموت و در آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲)؛ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند» به خدا نسبت داده و در آیه «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (انعام: ۶۱)؛ «زمانی که یکی از شما را مرگ فرارسد، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند». به فرستادگان، و در آیه «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي الْأَنْفُسِ» (نحل: ۲۸) «کسانی که در حال ستم بر خویش، فرشتگان جانشان را می‌گیرند» به ملائکه نسبت داده، به خاطر اختلاف مراتب اسباب است، سبب نزدیک‌تر به میت ملائکه هستند، که از طرف ملک الموت فرستاده می‌شوند، و ملک الموت مافوق آنان است، و اوست که امر شده و مجری دستور خدای تعالی است، خدای تعالی هم مافوق همه آنان و محیط بر آنان، سبب اعلا می‌راندن و مسبب‌الاسباب است، و اگر بخواهیم این جریان را با مثلی مجسم سازیم، نظیر عمل نوشتن است که هم به قلم نسبت می‌دهیم و می‌گوییم قلم خوب می‌نویسد، و هم به دست و انگشتان نسبت می‌دهیم و می‌گوییم دست فلانی به نوشتن روان است، و هم به انسان نسبت می‌دهیم و می‌گوییم فلانی خوب می‌نویسد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۵۱).

از این رو گروهی از فرشتگان، مأمور قبض روح‌اند و در رأس آنها ملک الموت قرار دارد و سنت الهی بر این تعلق‌گرفته است که امور و کارها از طریق اسباب آن، اجرا و پیاده شوند. در روایتی آمده است: شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد این آیات سؤال کرد که خداوند می‌فرماید: «خدا جانها را موقع مرگشان می‌گیرد» و در جای دیگر می‌فرماید: «بگو ملک الموت که مسئول گرفتن جان شماست، جانتان را می‌گیرد» و در جای دیگر فرموده است: «...کسانی که فرشتگان جان آنها را می‌گیرند...» و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «فرستادگان ما جانها را می‌گیرند» با این‌که در یک ساعت در دنیا هزاران نفر که عددشان



را کسی جز خدا نمی‌داند، می‌میرند، این چگونه ممکن است که فرشته یا ملک‌الموت در آن واحد به قبض روح همه این‌ها برسد؟

امام علیه السلام در جواب فرمود: «خدای تبارک و تعالی برای ملک‌الموت کارکنان و یارانی از فرشته قرار داده است که او نسبت به آن‌ها به منزله فرمانده است و هر یک را به مأموریتی می‌فرستد پس هم فرشته قبض روح می‌کنند و هم خود ملک‌الموت، آنگاه خدا آن ارواح را از ملک‌الموت می‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۴۴).

ملحدی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌آید و می‌گوید: در قرآن تناقض وجود دارد؛ چون در یکجا آمده خدا جان انسان را می‌گیرد، در جای دیگر فرموده: ملک‌الموت این کار را انجام می‌دهد و در جای دیگر به گروهی از فرشته نسبت داده است، آن حضرت در جواب می‌فرماید: «ملک‌الموت یاورانی دارد از فرشته رحمت و فرشته عذاب که کار آن‌ها کار ملک‌الموت است و هر آنچه انجام می‌دهند منسوب به اوست و کار ملک‌الموت هم کار خداست چون خدا جان‌ها را به دست هر کس که بخواهد می‌گیرد و کارهای دیگر را نیز مثل عطا و منع کردن، پاداش دادن و عذاب کردن، به دست هر کس که بخواهد انجام می‌دهد و همانا کار مأموران کار خود اوست، همان‌طور که در قرآن فرموده: شما نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد» (همان، ج ۶، ص ۱۴۰).

به عبارت دیگر؛ در صورتی که ملک‌الموت شخصاً به گرفتن جان اقدام نکند بلکه یکی از یاوران او جان کسی را بگیرند می‌توان گرفتن جان را به ملک‌الموت و خدا نیز استناد داد؛ زیرا همه اسباب و موجودات نیرو و قدرت خود را از خدا گرفته‌اند و در تحت تدبیر الهی‌اند و هم‌چنین وسایط دیگر غیر از ملک‌الموت از جنود و سربازان ملک‌الموت به حساب می‌آیند و همان‌گونه که می‌توان این کار را به اسباب مباشر استناد داد، می‌توان به وسایط میانی و نهایی هم نسبت داد همانند فتح و پیروزی در جنگ که حقیقتاً به سربازان، ملت، فرماندهان و فرمانده کل، نسبت داده می‌شود.

شبهه: مطیع خدا بودن فرشته‌ها

آیات زیر به صراحت از اطاعت مطلق فرشتگان یاد می‌کند و هیچ استثنائی را مطرح نکرده است.

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: آیات ۴۹ - ۵۰) و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند، از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می‌ترسند و آنچه را به آنها فرمان داده می‌شود انجام می‌دهند».

«إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۶)؛ «به‌یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند».

در مقابل در چندین آیه قرآن آمده است که شیطان که یکی از فرشتگان بود از فرمان خدا برای سجده بر آدم سرپیچی کرد که در تناقض با آیه‌های قبلی است.

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴)، «و چون فرشتگان را گفتیم برای آدم سجده کنید پس به‌جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد به سجده درافتادند» (سها، ۱۳۹۳، ص ۸۱۴).

پاسخ شبهه

همان‌طور که در بحث «آیا شیطان (ابلیس) فرشتگان است یا جن؟» به این نتیجه رسیدیم که ابلیس از جنس اجنه است و نیز معلوم گردید که چون فرشته را راهی به‌سوی معصیت نیست. بنابراین، شیطان نمی‌تواند از جنس فرشتگان باشد. پس دیگر شبهه تناقض در بین آیات باقی نمی‌ماند.

توضیح آنکه فرشتگان، موجوداتی هستند که خداوند در موردشان بهترین توصیف را در قرآن مجید آورده است: «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ، لَا يُسَبِّحُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: آیات ۲۶ - ۲۷)؛ «آنها [فرشتگان] بندگان شایسته‌ا هستند. هرگز در سخن بر او [خدا] پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند». در نهاد فرشتگان هرگز خلاف حق نبوده و همیشه و در همه حال مشغول عبادت و اطاعت پروردگارشان هستند. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل: آیات ۴۹ - ۵۰)؛ «تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین از جنبندگان وجود دارد، و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند. آنها

(تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می‌ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می‌دهند». فرشتگان موجودات معصوم هستند. خود و ضمیر پاکشان را هرگز به گناه آلوده نمی‌کنند. مهم‌تر از همه؛ اطاعت و انقیادشان در برابر پروردگارشان است. اظهار عجزشان در برابر آنچه نمی‌دانند و عدم تفاخر و استکبار در برابر آنچه می‌دانند و انجام می‌دهند: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْبَحُونَهُ وَ لَهُ يُسْجُدُونَ» (اعراف: ۲۰۶)؛ «به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند (فرشتگان) از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند». چون یقین دارند که داشته‌هایشان نیز از سوی ذات ربوبی حق تعالی است و اگر لحظه‌ای اراده‌اش بر ندانستن چیزی تعلق بگیرد، آنچه می‌دانند نیز تبدیل به نادانی خواهد شد.

با این توضیحات روشن می‌شود که چون فرشته، معصوم محض است، گناه در او راه ندارد. وقتی گناه راه نداشت، پس تمام کارهایش اطاعت محض پروردگار است. اگر اطاعت برای موجودی واجب و ضروری شد پس کفر و استکبار و معصیت از او ممتنع است. این دلیل عقلی بر تفاوت شیطان با فرشته است و در نتیجه، شیطان فرشته نیست. به این امر در قرآن کریم نیز اشاره شده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰)؛ «به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود».

شبهه: سجده فرشته بر آدم ﷺ

دستور سجده ملائک بر آدم:

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ. فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (ص: آیات ۷۱ - ۷۴)؛ «آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید، پس چون او را درست کردم و از روح خویش در او دمیدم سجده‌کنان برای او [به خاک] بیفتید، پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند، مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد».

دستور سجده به غیر خدا در منظر عقل و تمام شرایع ناپسند است.

به علاوه با آیه‌ای از خود قرآن نیز در تضاد است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸)؛ «و مساجد ویژه خداست پس هیچ‌کس را با خدا بخوانید» (سها، ۱۳۹۳، ص ۷۵۳).

پاسخ شبهه

سجده عالی‌ترین مراحل عبودیت و بندگی و نشانه کمال خضوع در برابر خداوند است. سجده علامت تسلیم و قطع تعلق کامل از غیر خداست. سجده عزیزترین عضو بدن و مرکز خودخواهی و غرور را به خاک سائیدن است. سجده بریدن از غیر خدا و ما و من و افتادن به خاک در برابر ربّ الاعلی است. پس یکی از کامل‌ترین و زیباترین صورت‌ها و قالب‌های عبادت، سجده است؛ زیرا که اظهار نهایت درجه خضوع و خشوع در برابر معبود است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

به همین دلیل از نظر مبانی اسلام سجده برای غیر خدا جایز نیست و در کتب روایی ما بابی با عنوان «عدم جواز السجود لغير الله» منعقد شده و روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین در حرمت سجده بر غیر خدا نقل شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۷۸). حال این سؤال رخ می‌نماید که سجده فرشته در برابر حضرت آدم ﷺ و سجده برادران و پدر و مادر حضرت یوسف ﷺ بر آن حضرت چه بوده است؟

در این باره احتمالاتی داده شده است:

۱. بعضی از مفسران گفته‌اند: دو گونه سجده داریم؛ یکی سجده عبودیت و پرستش که مختص خداست در مقابل پرستش شمس و اصنام و کواکب و غیر این‌ها که مشرکان داشتند، دیگری سجده تعظیم و احترام که نسبت به پادشاهان، سلاطین، انبیاء، سایر اعظام و بزرگان ابراز می‌شود و این تابع امر و نهی الهی است. در شریعت اسلام نهی اکید شده است که این نوع سجده حرام است، ولی شرک نیست. خدای متعال این نوع سجده را در مورد حضرت آدم ﷺ واجب کرده است و عین اطاعت خداست، لذا شیطان به جهت مخالفت مطرود شد؛ اما در شریعت حضرت ابراهیم ﷺ و انبیای بنی اسرائیل جایز، بلکه ممدوح بوده است. شاهد بر این ادعا فرمایش خود پیامبر اکرم ﷺ است که اگر سجده بر غیر خدا جایز بود،

می‌گفتم زن‌ها به شوهرها سجده کنند. معنای این جمله آن نیست که زن‌ها شوهرهای خود را بپرستند، بلکه به این نحو (با سجده) به همسران خود تعظیم و احترام کنند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲).

۲. مقصود آیه، این است که به دستور حضرت یوسف علیه السلام آنان بسیار مورد تکریم قرار گرفتند و در کاخ اختصاصی و بر تخت سلطنتی نشانده شدند، چون یوسف علیه السلام وارد شد، نوری الهی که از جمال بدیع و دل‌آرای حضرتش بود ایشان را خیره و از خود بی‌خود ساخته بود تا حدی که عنان را از کف داده و بی‌اختیار به خاک افتاده‌اند.

اما این سجده برای عبادت نبوده، به دلیل اینکه سجده به معنای پرستش و عبادت، مخصوص خداست و برای هیچ‌کس در هیچ مذهبی پرستش غیر خدا جایز نیست. توحید عبادی که بخش مهمی از مسئله توحید است که همه پیامبران به آن دعوت نمودند، مفهومی همین است.

بنابراین، نه یوسف که پیامبر خدا بود، اجازه می‌داد که برای او سجده و عبادت کنند و نه پیامبر بزرگی همچون یعقوب اقدام به چنین کاری می‌کرد و نه قرآن به‌عنوان یک عمل شایسته یا حداقل مجاز از آن یاد می‌نماید.

بنابراین، سجده مزبور برای سجده شکر از خدا بود. همان خدایی که این همه موهبت و مقام عظیم به یوسف داد و مشکلات و گرفتاری‌های خاندان یعقوب را برطرف نمود. در این صورت سجده در عین اینکه برای خدا بود چون به خاطر عظمت موهبت یوسف انجام گرفته است، تجلیل و احترام برای او نیز محسوب می‌شد و از این نظر ضمیر در «له» که مسلماً به یوسف بازمی‌گردد، با این معنا به‌خوبی سازگار خواهد بود. در تفسیر نمونه آمده: این معنا صحیح‌تر به نظر می‌رسد، به‌خصوص اینکه در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده، می‌خوانیم: «کان سجودهم لله» یا «عبادة لله»؛ «سجود آنها به‌عنوان عبادت برای پروردگار بوده است» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۷).

در بعضی دیگر از احادیث، می‌خوانیم: «كَانَ طَاعَهُ لِلَّهِ وَ تَحِيَّةً لِيُوسُفَ»؛ «به‌عنوان اطاعت پروردگار و تحیت و احترام به یوسف بوده است» (همان، ج ۲، ص ۴۶۸).

همان‌گونه که در داستان آدم نیز، سجده برای خداوند بزرگی بوده است که چنین

موجود بدیعی را آفرید. این سجده در عین عبادت خدا بودن، دلیلی است بر احترام و عظمت مقام آدم. این درست به آن می‌ماند که شخصی کار بسیار مهم و شایسته‌ای انجام دهد و ما به خاطر آن برای خدایی که چنین بنده‌ای را آفریده است، سجده کنیم که هم سجده برای خداست و هم برای احترام این شخص (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۸۲).

۳. منظور از سجده مفهوم وسیع آن؛ یعنی خضوع و تواضع است؛ زیرا سجده همیشه به معنای معروفش نمی‌آید، بلکه به معنای هر نوع تواضع نیز گاهی آمده است، لذا بعضی از مفسران گفته‌اند که تحیت و تواضع متداول در آن روز خم شدن و تعظیم بوده است و منظور از سجود در آیه فوق همین است. ولی با توجه به جمله «خَرَّوْا» که مفهومش بر زمین افتادن است، چنین برمی‌آید که سجود آن‌ها به معنای انحنای سر فرود آوردن نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۸۲).

۴. بعضی دیگر از مفسران بزرگ گفته‌اند: عبادت، عبارت از آن است که بنده، خود را در مقام عبودیت در آورد و عملاً بندگی و عبادت خود را اثبات هم بکند و همواره بخواهد که در بندگی ثابت بماند.

بنابراین، فعل عبادی باید فعلی باشد که صلاحیت برای اظهار مولویت مولی، یا عبودیت عبد را داشته باشد. مانند سجده و رکوع کردن و یا جلو پای مولا برخاستن، یا پشت سر او راه رفتن، و... هر چه این صلاحیت بیشتر باشد، عبادت بیشتر و عبودیت متعین‌تر می‌شود و دلالت سجده از هر عملی در دلالت بر عزت مولویت و ذلت عبودیت، روشن‌تر و واضح‌تر است؛ زیرا که در سجده بنده به خاک می‌افتد و روی خود را به خاک می‌گذارد؛ اما سجده عبادت ذاتی نیست، بلکه قصد عبادت لازم دارد، پس اگر در سجده‌ای مانعی تصور شود، ناگزیر از جهت نهی شرعی، یا عقلی خواهد بود و آنچه در شرع و یا عقل ممنوع است، این است که انسان با سجده خود برای غیر خدا، بخواهد برای آن غیر اثبات ربوبیت کند؛ اما اگر منظورش از سجده صرف تحیت و یا احترام او باشد، بدون اینکه ربوبیت برای او قائل باشد، بلکه صرفاً منظورش انجام یک نحو تعارف و تحیت باشد و بس، در این صورت نه دلیل شرعی بر حرمت چنین سجده‌ای هست و نه عقلی.

چیزی که هست ذوق دینی، که مردم متدین آن را از انس ذهن به ظواهر دین کسب

کرده‌اند، اقتضا می‌کند که به‌طورکلی این عمل را به خدا اختصاص دهند و برای غیر خدا هرچند از باب تعارف و تحیت باشد، به خاک نیفتند. این ذوق قابل‌انکار نیست، لکن چنین هم نیست که هر عملی را که به‌منظور اظهار اخلاص درباره‌ی خدا می‌آوریم، آوردن آن عمل درباره‌ی غیر خدا ممنوع باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

سجود یعقوب و برادران و مادرشان برای خدا بوده؛ اما یوسف همچون کعبه، قبله بوده است، لذا در تعبیرات عرب گاهی گفته می‌شود: «فلان کس به‌سوی قبله نماز خواند». هم‌چنان‌که ما خدا را عبادت می‌کنیم و کعبه را قبله خود می‌گیریم و نماز و عبادت را بدان سو انجام می‌دهیم، پس با سجده در مقابل کعبه، خدا عبادت می‌شود نه کعبه و معلوم است که نشانه خدا از آن نظر که آیه و نشانه است، از خودش استقلالی ندارد و اگر سجده شود، جز صاحب نشانه؛ یعنی خدا عبادت نشده است (همان، ج ۱، ص ۲۴۷). با توجه به مطالب گذشته روشن می‌شود که در اسلام به‌غیراز سجده معهود که بر خدا بیان شده، سجده دیگری حتی برای تعظیم و احترام وجود ندارد.

به‌طوری‌که در بعضی روایات آمده که بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ درخواست نمودند که ایشان را سجده نمایند، آن حضرت در پاسخ فرمود: «لَا بِلِ اسْجُدُوا لِلَّهِ؛ (نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۴۸۰) نه بلکه فقط برای خدا به سجده بیافتید».

مراد از «مساجد» در آیه شریفه ۱۸ سوره جن «وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» این است که مواضع هفتگانه سجده از نظر شرعی به خدا اختصاص دارد (نه اینکه غیر از این هفت عضو از بدن انسان ملک خدا نیست. نه، همه ملک تکوینی خدا هست و این هفت عضو تشریحاً هم از آن خداست)؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۹).

بنابراین هرچند هر سجده‌ای عبادت نیست ولی از دیدگاه اسلام سجده برای غیرخدا جایز نیست و سجده در داستان آفرینش انسان و حضرت یوسف علیه السلام برای خدا بوده است درعین‌حال تعظیم و احترام انسان و حضرت یوسف علیه السلام نیز به شمار می‌رود و در نتیجه در آیات قرآن درباره‌ی سجده فرشته و سجده برای غیر خدا تناقضی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان نمودیم در خصوص تناقضات مربوط به آیات در مورد فرشتگان در کتاب «نقد قرآن» دکتر سها نتایج زیر حاصل شد:

۱. علت اینکه قرآن کریم در اکثر موارد شیطان را از فرشتگان دانسته و در یک مورد نیز او را از جمله اجنه بشمار می‌آورد پنداشت فرشتگان الهی است که شیطان نیز از جنس آنهاست.

۲. مراد قرآن کریم در خصوص بارداری حضرت مریم علیها السلام در یک سوره با ورود چند فرشته و نیز در سوره دیگر تنها با یک روح یا همان جبرئیل به سبب تکریم جبرئیل این جمع به کار رفته است.

۳. مقصود از اینکه قرآن در آیه گفته که یک فرشته جان انسان‌ها را می‌گیرد ولی در آیه دیگر گفته است که فرشتگان جان انسان‌ها را می‌گیرند این امر است که در رأس آنها ملک‌الموت قرار دارد و سنت الهی است که امور و کارها از طریق اسباب آن، اجرا و پیاده شوند

۴. تناقض ادعایی مطرح‌شده در باب اطاعت مطلق فرشتگان از خداوند در برخی از آیات و سرپیچی شیطان از فرمان خداوند به سبب اشتباه گرفتن جنس شیطان با فرشتگان است درحالی‌که شیطان در زمره جنیان بشمار می‌رود.

۵. در خصوص تضاد مطرح‌شده در خصوص حرمت سجده بر غیر خدا در برخی از آیات و دستور برای سجده به حضرت آدم علیه السلام در دیگر آیات و یا قضیه سجده برادران حضرت یوسف علیه السلام به ایشان، علت آن را می‌توان شکر موهبت الهی دانست نه سجده برای غیر از خدا.

۶. آیات قرآن کریم در خصوص فرشتگان الهی کاملاً با یکدیگر هماهنگی و سازگاری دارند و هیچ‌گونه اختلاف و تضاد و تناقضی میان آیات قرآن وجود ندارد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
 ۲. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
 ۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 ۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
 ۷. رضای اصفهانی، محمد علی، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
 ۸. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
 ۹. سها، نقد قرآن، ویرایش دوم، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۹۳.
 ۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
 ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 ۱۲. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
 ۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبه العلمیة، ۱۳۸۰.
 ۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
 ۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تهران: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر فونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۱۸. نهاوندی، محمد، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۳۸۶.
۱۹. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.